

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Comparative Study of Judicial and Executive Approaches to Decongestion in the Legal Systems of Iran and England

Setareh Gheitaran¹, Asghar Abbasi^{*2}, Mahdi Kazemi Jooybari³

1. Department of Criminal Law and Criminology, Am.C., Islamic Azad University, Amoll, Iran.

2. Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran.

3. Department of Law, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran.

* Corresponding Author's Email: abbasi@iauc.ac.ir

ABSTRACT

One of the main challenges faced by criminal justice systems such as those of Iran and England is the accumulation of cases and the increase in the prison population. To address these problems, solutions such as criminal diversion have been proposed, which refers to removing the offender from the formal criminal process from the moment of crime detection to the execution of punishment. In England, derived from the common law system, criminal diversion is carefully and extensively applied at different stages, from pre-trial (by the police, prosecutor, and administrative bodies) to trial (by the judge). Even in certain serious offenses, measures are available to remove low-risk individuals from the formal process. In contrast, in Iran little attention has been paid to these measures, and their use is limited and conditional upon circumstances such as the consent of the complainant. This comparative study has been conducted with three objectives: (1) to demonstrate the advantages of the English approach, (2) to identify the weaknesses and barriers to diversion in Iran, and (3) to introduce England's model of maximum diversion as a framework for reforming Iran's criminal policy.

Keywords: *over-criminalization, decongestion, diversion, decriminalization, criminal prosecution*

How to cite: Gheitaran, S., Abbasi, A., & Kazemi Jooybari, M. (2024). A Comparative Study of Judicial and Executive Approaches to Decongestion in the Legal Systems of Iran and England. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(1), 159-174.



تاریخ ارسال: ۲ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۰ خرداد ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

مطالعه تطبیقی رهیافت‌های قضایی و اجرایی در تراکم‌زدایی در نظام حقوقی ایران و انگلیس

ستاره قیطان^۱، اصغر عباسی^{۲*}، مهدی کاظمی جویباری^۳

۱. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: abbasi@iauc.ac.ir

چکیده

یکی از چالش‌های اصلی نظام‌های عدالت کیفری مانند ایران و انگلستان، تراکم پرونده‌ها و افزایش جمعیت زندانیان است. برای مقابله با این مشکلات، راهکارهایی مانند قضا‌زدایی کیفری پیشنهاد شده‌اند که به معنای خارج کردن مرتکب از فرایند رسمی کیفری از لحظه کشف جرم تا اجرای مجازات است. در انگلستان، برگرفته از نظام کامن‌لا، قضا‌زدایی کیفری با دقت و در مراحل مختلف، از پیش‌دادرسی (توسط پلیس، دادستان و نهادهای اداری) تا دادرسی (توسط قاضی) به‌طور گسترده به‌کار گرفته می‌شود. حتی در برخی جرایم شدید نیز برای افراد کم‌خطر تدابیری برای خروج از فرایند رسمی وجود دارد. در مقابل، در ایران توجه چندانی به این تدابیر نشده، و استفاده از آن‌ها محدود و مشروط به شرایطی مانند رضایت شاکی است. این پژوهش تطبیقی با سه هدف انجام شده است: (۱) نمایش مزایای رویکرد انگلستان، (۲) شناسایی ضعف‌ها و موانع قضا‌زدایی در ایران، و (۳) معرفی الگوی قضا‌زدایی حداکثری انگلستان به عنوان الگویی برای اصلاح سیاست جنایی ایران.

کلیدواژگان: جرم انگاری افراطی، تراکم‌زدایی، قضا‌زدایی، جرم‌زدایی، تعقیب جرم

نحوه استناددهی: قیطان، ستاره، عباسی، اصغر. و کاظمی جویباری، مهدی. (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی رهیافت‌های قضایی و اجرایی در تراکم‌زدایی در نظام حقوقی ایران و انگلیس. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۱)، ۱۷۴-۱۵۹.



شایسته وظیفه خود را در برقراری عدالت کیفری ایفا کند. از این رو، قانون‌گذار باید در فرایند جرم‌انگاری، راهکارهای مؤثر و منطقی پیش‌بینی نماید تا دستگاه قضایی بتواند به شکلی کارآمد از سیاست تراکم‌زدایی بهره‌مند شود.

در نظام‌های مبتنی بر «کامن‌لا»، معیار آغاز یا ترک تعقیب کیفری، مصلحت عمومی است و اختیار تصمیم‌گیری در این زمینه، حتی در مورد همه جرایم، بر عهده مقام تعقیب (دادستان) قرار دارد. در این رویکرد، برخلاف نظام‌های حقوق نوشته که قانون مبنای اصلی تعقیب محسوب می‌شود (مانند نظام حقوقی ایران)، تشخیص و ارزیابی مقام تعقیب بر اساس مصالح اجتماعی تعیین‌کننده است که از آن با عنوان «اختیار صوابدیدی» یاد می‌شود. در این چارچوب، صرف تخطی از قانون به تنهایی برای آغاز تعقیب کافی نیست و دادستان باید با تحلیل پرونده، دلایل قانع‌کننده‌ای برای تعقیب ارائه دهد.

در چنین نظامی، این اصل به عنوان ابزاری کلیدی برای شکل‌دهی به سیاست کنترل جرایم در اختیار مقام تعقیب قرار دارد. قانون‌گذار صرفاً بستر حقوقی لازم را فراهم می‌آورد و دادستان به عنوان کنشگر اصلی، سیاست عملی تعقیب را تعیین می‌کند. او موظف است در چهارچوب حقوق مصوب، تصمیم بگیرد که چگونه عدالت محقق شود و در برابر تصمیمات خود نیز پاسخ‌گو است. بنابراین، دادستان نمی‌تواند صرفاً به قانون به عنوان یک چارچوب خشک و غیرقابل انعطاف پناه ببرد و خود را مأمور اجرای بی‌چون و چرای آن بداند، بلکه باید شرایط عینی و مصالح عمومی را در تصمیم‌گیری لحاظ کند.

چارچوب نظری و مفهومی

مفهوم جرم‌انگاری

جرم‌انگاری^۱ از مهم‌ترین مفاهیم در سیاست جنایی و حقوق کیفری است و به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن قانون‌گذار، یک رفتار

در روزگار کنونی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظام‌های حقوقی جهان، کاهش تراکم و انباشت پرونده‌های کیفری، چه در مرحله تعقیب جرم و چه در فرآیند رسیدگی و صدور حکم است. منظور از «تراکم‌زدایی» فرآیندی است که به موجب آن، نظام عدالت کیفری با بهره‌گیری از ابزارهای قانونی موجود، از ورود پرونده‌های کیفری به چرخه دادرسی جلوگیری کرده یا در صورت ورود آن‌ها، اقدامات لازم را برای خروجشان از آمار پرونده‌های مطروحه دادگستری انجام می‌دهد. این فرایند در اصطلاح «قضازدایی» نیز نامیده می‌شود.

بر همین اساس، نظام‌های قانون‌گذاری با تدوین و تصویب قوانین و مقررات مؤثر، بستر تحقق عملی تراکم‌زدایی را فراهم می‌کنند و نهادهای قضایی نیز ابزارها و راهکارهای پیش‌بینی‌شده را در مراحل مختلف رسیدگی به کار می‌گیرند تا این سیاست به نتیجه ملموس برسد. با این حال، نکته کلیدی این است که تراکم‌زدایی زمانی به‌طور واقعی محقق می‌شود که فرآیند جرم‌انگاری بر پایه منطق و معیارهای روشن و اصولی شکل گیرد؛ زیرا توسعه بی‌رویه و غیرضروری دایره حقوق کیفری ماهوی، از یک‌سو منجر به گسترش بی‌رویه جرم‌انگاری و از سوی دیگر به استفاده افراطی از ابزارهای سرکوبگر منتهی می‌شود. این امر، بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های ذاتی حقوق کیفری، باعث فقدان توجیه عقلانی در توسعه قلمرو آن و در نهایت ایجاد «جرم‌انگاری افراطی» خواهد شد.

جرم‌انگاری افراطی نه تنها مشروعیت و کارکرد واقعی حقوق کیفری را تضعیف می‌کند، بلکه با افزایش ضمانت اجرای دولتی، فرآیند تراکم‌زدایی را با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد. به بیان دیگر، چنین رویکردی خود تولیدکننده مجازات است و چه از نظر کمی و چه از لحاظ کیفی، موجب می‌شود که نظام قضایی نتواند به نحو

^۱- Criminalization

یا ترک فعل را مستحق مجازات دانسته و آن را در زمره جرائم قرار می‌دهد. در واقع، جرم‌انگاری نقطه شروع نظام کیفری برای اعمال واکنش نسبت به رفتارهای ضد اجتماعی یا زیان‌آور تلقی می‌شود (Aghababaei, 2018). جرم‌انگاری، صرفاً عملی حقوقی نیست بلکه امری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز به‌شمار می‌رود، چرا که تصمیم در مورد اینکه چه رفتاری جرم محسوب شود، حاصل درک و برداشت جامعه و حاکمیت از هنجارها، ارزش‌ها، منافع عمومی و امنیت اجتماعی است (Najafi, 2006).

در تعریف دقیق‌تر، جرم‌انگاری عبارت است از وضع یا تصویب یک مقرر قانونی به‌منظور معرفی یک رفتار خاص به‌عنوان جرم، همراه با تعیین ضمانت اجرای کیفری برای آن. به بیان دیگر، هرگاه قانونی رفتاری را ممنوع و برای آن مجازات تعیین کند، آن رفتار در دایره جرائم قرار گرفته است (Ashworth, 2005). بنابراین، فرآیند جرم‌انگاری مستلزم دو عنصر اساسی است: اول، تشخیص ناهنجاری بودن رفتار و دوم، الحاق ضمانت اجرای کیفری به آن. از منظر جرم‌شناسی، هر جرم‌انگاری الزاماً مبتنی بر معیارهای عقلانی و ضرورت‌های اجتماعی نیست؛ بلکه گاه تحت تأثیر فشارهای سیاسی، ایدئولوژیک یا مطالبات گروه‌های خاص نیز قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، برخی از رفتارها تنها در دوره‌ای خاص و تحت حاکمیت یک ایدئولوژی خاص جرم محسوب شده‌اند؛ حال آنکه ممکن است در نظام‌های حقوقی دیگر، یا در دوره‌ای دیگر، جرم تلقی نشوند (Duff, 2007). همین امر نشان می‌دهد که جرم‌انگاری یک امر انعطاف‌پذیر و سیال است که بیش از آنکه ماهیت حقوقی داشته باشد، ماهیتی اجتماعی و سیاسی دارد.

در سیاست جنایی عقلانی، جرم‌انگاری باید به‌عنوان آخرین راه‌حل یا آخرین حربه (Ultima Ratio) در نظر گرفته شود. به این معنا که تنها زمانی باید از ابزار کیفری استفاده کرد که سایر راهکارهای غیرکیفری مانند مداخله‌های اجتماعی، اقتصادی، اداری یا مدنی

ناکارآمد بوده‌اند یا توان مقابله با رفتار زیان‌آور مورد نظر را نداشته‌اند (Bayat Kamit, 2016). در غیر این صورت، استفاده نابجا از جرم‌انگاری منجر به تورم کیفری، تراکم پرونده‌های قضایی، و فرسایش مشروعیت نظام کیفری خواهد شد (Ashworth, 2005).

یکی دیگر از مباحث مهم در حوزه جرم‌انگاری، تناسب میان جرم‌انگاری و شدت مداخله کیفری است. اصل تناسب ایجاب می‌کند که تنها رفتارهایی مشمول جرم‌انگاری شوند که واجد درجه‌ای از خطر یا زیان برای جامعه، نظم عمومی یا حقوق اشخاص باشند. هر چه میزان خطر یا آسیب کمتر باشد، توجیه جرم‌انگاری دشوارتر می‌شود (Husak, 2008). به‌همین دلیل، برخی از نویسندگان بر این باورند که بسیاری از جرم‌انگاری‌های موجود، فاقد پشتوانه عقلانی یا اخلاقی‌اند و بیشتر حاصل افراط‌گرایی کیفری هستند.

از منظر تطبیقی، بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند تا معیارهای روشنی برای جرم‌انگاری ارائه دهند. برای مثال، در نظام حقوقی انگلستان، اصولی همچون ضرورت اجتماعی، تناسب، اثرگذاری و انصاف در جرم‌انگاری ملاک عمل قرار گرفته‌اند (Ashworth, 2005). در ایران نیز هرچند اصول مشابهی در سیاست جنایی رسمی دیده می‌شود، اما به‌دلیل نبود یک نظام علمی و منسجم در فرآیند جرم‌انگاری، گاه تصمیمات قانون‌گذار با انتقادات علمی مواجه می‌شوند.

در تحلیل‌های نظری، معمولاً چهار معیار اصلی برای توجیه جرم‌انگاری ذکر می‌شود:

آسیب‌مبنایی: یعنی تنها رفتارهایی باید جرم‌انگاری شوند که باعث آسیب به دیگران یا جامعه شوند (Husak, 2008).

اخلاق‌گرایی قانونی: برخی دیدگاه‌ها معتقدند صرف غیراخلاقی بودن یک رفتار نیز می‌تواند توجیه جرم‌انگاری باشد (Hart, 1963).

جنایت نیست (Zarashki & Jalali, 2017). در مدیریت نوین، تراکم‌زدایی و تمرکززدایی از مهم‌ترین مسائل محسوب می‌شوند و نخستین مرحله برای خروج از تمرکزگرایی، تراکم‌زدایی است. این فرآیند نوعی سازماندهی به شمار می‌رود که در آن، مسئولیت‌های مشخصی در چارچوب قلمروهای تعیین‌شده تفویض می‌شوند.

تراکم‌زدایی کیفری به عنوان یک جنبش نوین در چارچوب سیاست کیفری نظام‌مند، اهدافی همچون تعدیل و متناسب‌سازی مجازات‌ها یا حذف کیفر از برخی رفتارهای مجرمانه و جایگزینی اقدامات غیرکیفری را دنبال می‌کند. هدف این اقدامات، اصلاح و تربیت مجرمان در راستای نیازها و تحولات اجتماعی است. این اندیشه برای نخستین بار توسط انریکو فری، از اندیشمندان مکتب دفاع اجتماعی، مطرح شد و بعدها توسط بنیان‌گذاران مکتب دفاع اجتماعی نوین گسترش یافت (Abbasi Kalimani & Rangchi Tehrani, 2019).

در چارچوب تراکم‌زدایی کیفری، ممکن است این فرآیند از سوی قانون‌گذار و تحت شرایطی در متن قوانین جزایی پیش‌بینی شود (تراکم‌زدایی کیفری قانونی) یا اینکه اختیار اجرای آن به قاضی سپرده شود (تراکم‌زدایی کیفری قضایی). در این راستا، واکنش جامعه به جرائم تا حد امکان غیرکیفری شده و این نگرش حاکم می‌شود که مجازات، تنها پاسخ مناسب برای تخلفات اجتماعی نیست. در برخی موارد، حذف یا کاهش کیفر می‌تواند نتایج مؤثرتری نسبت به اعمال مجازات در پی داشته باشد (Moradi Pasand et al., 2022).

ریشه‌های اولیه تراکم‌زدایی کیفری را می‌توان در جنبش‌های حبس‌زدایی و زندان‌زدایی جست‌وجو کرد. با ظهور علم کیفرشناسی و تأکید بر بازدارندگی مجازات‌ها به جای شدت آنها، توجه جرم‌شناسان به کیفرزدایی افزایش یافت. تاریخچه کیفرزدایی را می‌توان در جمله‌ای از ایه‌رینگ، جرم‌شناس معروف، خلاصه کرد: «تاریخ حقوق جزا، تاریخ الغای مستمر کیفر است».

پدرسالاری قانونی: گاهی مداخله کیفری برای حمایت از خود شخص نیز توجیه‌پذیر می‌شود، مانند جرم‌انگاری مصرف مواد مخدر (Duff, 2007).

مصلحت عمومی: در برخی موارد، منافع اجتماعی و نظم عمومی مبنای جرم‌انگاری قرار می‌گیرند.

در نظام حقوقی ایران، جرم‌انگاری تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل شرعی، فقهی، اجتماعی و سیاسی قرار دارد. بسیاری از جرائم موجود در قوانین کیفری ایران، بر اساس منابع فقهی مانند حرمت شرعی یک رفتار وضع شده‌اند. به عنوان نمونه، جرم‌انگاری شرب خمر، قمار، زنا، یا ارتداد، مبتنی بر احکام شرعی هستند (Khazaei, 2014). این نوع جرم‌انگاری که گاه مستقل از شاخص‌های عقلانی و علمی صورت می‌گیرد، می‌تواند زمینه‌ساز چالش در سیاست جنایی عقل‌محور باشد.

در مجموع، جرم‌انگاری باید به گونه‌ای صورت گیرد که نه تنها مبتنی بر اصول و معیارهای عقلانی، اخلاقی و اجتماعی باشد، بلکه با اهداف نهایی سیاست جنایی، یعنی حفظ نظم اجتماعی، حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی و ارتقاء امنیت اجتماعی نیز سازگار باشد. استفاده افراطی و نامتوازن از ابزار کیفری، بدون رعایت اصول علمی، می‌تواند منجر به افزایش بزهکاری، کاهش مشروعیت قوانین، و فرسایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری شود (Bayat Kamit, 2016).

مفهوم و مصادیق تراکم‌زدایی

در این بخش به بررسی مفهوم و مصادیق تراکم‌زدایی و وجه تمایز آن‌ها با هم خواهیم پرداخت.

مفهوم تراکم‌زدایی

تراکم‌زدایی کیفری در مفهوم وسیع خود شامل مجموعه‌ای از اقدامات سیاست جنایی است که با هدف تخفیف یا حذف اجرای کیفر انجام می‌شود. این مفهوم مبتنی بر این اندیشه است که مجازات به تنهایی قادر به اصلاح و تربیت مجرم و پیشگیری از

صورت عدم اعمال تخفیف‌ها به کار گرفته می‌شد، کاهش می‌یابد. در این روش، ممکن است اختیار انتخاب بین دو مجازات پیش‌بینی شده در اختیار قاضی قرار گیرد تا بتواند با تشخیص خود، مجازاتی متناسب‌تر را اعمال کند (Khazaei, 2014).

مصادیق تراکم زدایی

تحولات نوین در سیاست جنایی کشورها، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، نشان‌دهنده نوعی بازاندیشی و تجدیدنظر در نحوه برخورد با پدیده مجرمانه و جرم‌انگاری و به دنبال آن تراکم زدایی است. سه مفهوم کلیدی که در این راستا نقش مهمی ایفا می‌کنند عبارت‌اند از جرم‌زدایی^۱، کیفری‌زدایی^۲ و قضازدایی^۳. این مفاهیم هرچند به‌ظاهر مشابه‌اند، اما دارای تفاوت‌های بنیادین در اهداف، فرآیندها و پیامدهای خود هستند و در مجموع به سوی سیاست جنایی افتراقی، انسانی‌تر و کارآمدتر حرکت می‌کنند.

جدول ۱. ویژگی‌های مصادیق تراکم زدایی

قضا زدایی	کیفر زدایی	جرم زدایی	ویژگی
کاهش نقش	کاهش شدت	حذف عنوان	هدف اصلی
مراجع قضایی	پاسخ کیفری	مجرمانه	
اجرایی	تقنینی	- تقنینی	سطح مداخله
	قضایی		
نهادهای غیرقضایی	اقدامات حبس	غیر تدابیر غیرکیفری	جایگزین‌ها
ساختار عدالت قضایی	دادگاه‌ها، قانون گذار	قانون گذار	مخاطب

جرم زدایی

قانونگذار، در جهت مبارزه با پدیده «بزهکاری» و برقراری نظم و امنیت و نیز حمایت از ارزش‌های اساسی مورد نظر خود، قوانین کیفری را متورم کرده است، لیکن برخلاف انتظار در بعضی موارد که تعدادشان هم زیاد است، نتیجه معکوس داده است و خود همین اقدام قانونگذاری که با ازدیاد عناوین مجرمانه بیش از حد سبب

از قرن هجدهم میلادی به بعد، به‌ویژه پس از نهضت فکری بکاریا و جنبش مکتب تحقیقی حقوق جزا، این موضوع جنبه‌ای علمی یافت. این تفکر که هدف مجازات صرفاً تنبیه و تعذیب نیست، بلکه باید ابزاری برای پیشگیری فردی و عمومی باشد، در میان متفکران و مصلحان اجتماعی تقویت شد. در نتیجه، تراکم‌زدایی کیفری هم به عنوان روشی برای بهبود عدالت کیفری و هم به عنوان اقدامی برای کاهش هزینه‌های نظام قضایی مورد توجه قرار گرفت. این فرآیند، مزایای قابل‌توجهی را برای دستگاه عدالت کیفری، به‌ویژه متهمان، به همراه دارد. می‌توان گفت که هدف نهایی نظام حقوق کیفری، حذف کامل کیفر نیست، بلکه کاهش آن است. همان‌طور که بیان شد، تراکم‌زدایی کیفری شامل فرآیندهایی است که به منظور رهایی یک یا چند شخص در معرض مجازات از تحمل کیفر انجام می‌شود. این فرآیند شامل دو نوع کلی کیفرزدایی قانون‌گذارانه و کیفرزدایی قضایی است (Ancel, 2022).

تراکم‌زدایی کیفری قانون‌گذارانه، شفاف‌ترین نوع این فرآیند محسوب می‌شود که در قالب اقداماتی مانند افزودن قیدهایی به عناصر سازنده جرم، تأکید مضاعف بر اصل برائت و آثار آن، مقابله با اماره مجرمیت یا محدودسازی آن، و تبدیل برخی جرائم از جنایت به جنحه یا تخلف صورت می‌پذیرد. همچنین، در این روش، برخورد کیفری با متهمان ممکن است با جایگزینی‌های مدنی، تربیتی و اجتماعی تغییر یابد (Ashouri, 2016).

از سوی دیگر، تراکم‌زدایی کیفری از طریق مداخله قضایی، نتیجه کوشش مقامات قضایی نظیر قاضی، دادستان یا بازپرس است. این فرآیند می‌تواند شامل اقداماتی مانند صدور قرار تعویق تعقیب باشد که در نتیجه آن، فرد متهم به‌طور کلی از مجازات معاف گردد یا مجازاتی خفیف‌تر برای او در نظر گرفته شود. این نوع از تراکم‌زدایی کیفری به عنوان نوعی کیفرزدایی نسبی مطرح است، به این معنا که مجازات اعمال‌شده، در مقایسه با مجازاتی که در

²- Depenalization

³- Dejudicialization

¹- Decriminalization

جرم‌انگاری فقط در شرایط خاص اعمال می‌شود و در غیر آن، رفتار آزاد تلقی می‌گردد (مثلاً مصرف برخی مواد مخدر در موارد درمانی).

جرم‌زدایی تدریجی

در این الگو، رفتار ابتدا از جرایم سنگین به جرایم سبک‌تر منتقل شده و سپس به تدریج از قلمرو کیفری خارج می‌شود. اگرچه قانون‌گذار ایران هنوز به صورت نظام‌مند وارد فرآیند جرم‌زدایی نشده، اما مواردی از تمایل به جرم‌زدایی محدود مشاهده می‌شود:

پیشنهاد جرم‌زدایی از برخی جرایم مطبوعاتی و سیاسی.

رویکرد قضازدایی در قانون شوراهای حل اختلاف به نوعی از نتایج

جرم‌زدایی رفتاری سبک تلقی می‌شود.

جرم‌زدایی عملی از برخی تخلفات اخلاقی یا عرفی که قانوناً جرم هستند اما عملاً پیگیری نمی‌شوند.

کیفر زدایی

در ادامه سیاست‌های نوین جنایی که در جهت عقلانی‌سازی و انسانی‌سازی نظام کیفری به کار گرفته می‌شوند، «کیفری‌زدایی» یکی از مهم‌ترین ابزارها برای کاهش شدت پاسخ کیفری بدون حذف کامل وصف مجرمانه از رفتارهاست. این سیاست، تلاشی است برای تعدیل شدت پاسخ‌های کیفری و جایگزین کردن آنها با شیوه‌های غیرکیفری، اجتماعی یا اداری با حفظ وصف مجرمانه. به عبارت دیگر، کیفری‌زدایی فرآیندی است که در آن جرم باقی می‌ماند، اما مجازات تغییر یا حذف می‌شود یا به شکل خفیف‌تر اعمال می‌گردد (Ardabili, 2021). البته در راستای تفاوت کیفری‌زدایی با جرم‌زدایی باید توجه داشت که در جرم‌زدایی، رفتار از دایره جرایم خارج می‌شود، اما در کیفری‌زدایی رفتار همچنان جرم است، اما مجازات کاهش یافته یا جایگزین شده است. همچنین جرم‌زدایی یک تغییر ماهوی است، اما کیفری‌زدایی تغییر شکلی یا مقداری در پاسخ کیفری به شمار می‌رود. در نهایت

جرم‌انگاری افراطی شده است، موجبات پدیده‌ای به نام «جرم زایی» را فراهم نموده است که همین موضوع بررسی روش‌های جرم‌زدایی را به یک ضرورت مبدل ساخته است (Abbasi, 2019).

تحول در نگرش‌های جرم‌شناختی و سیاست جنایی معاصر، سبب شده است تا بسیاری از کشورها در پی کاهش بار کیفری از نظام عدالت جنایی خود باشند. یکی از مهم‌ترین ابزارهای این تحولات، سیاست «جرم‌زدایی» است؛ مفهومی که با ریشه‌یابی در اندیشه‌های نوین جرم‌شناسی، حقوق کیفری و نظریه‌های عدالت، جایگاهی بنیادی در طراحی الگوهای پاسخ‌دهی به رفتارهای ضد اجتماعی یافته است. سیاست جرم‌زدایی، نه تنها راهبردی برای کاهش فشار بر دستگاه قضایی است، بلکه بیانگر بازنگری در مفاهیم جرم، ارزش‌های اجتماعی و نوع واکنش دولت به رفتارهای خاص اجتماعی نیز می‌باشد. سیاست جرم‌زدایی افزون بر مبانی نظری، دارای اهداف کاربردی مهمی نیز هست:

کاهش حجم ورودی پرونده‌ها به دادسرا و دادگاه‌ها

کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و هزینه‌های آن

کاهش اثرات منفی برچسب‌زنی کیفری بر افراد کم‌خطر

هماهنگ‌سازی نظام حقوقی با تحولات ارزشی جامعه

ایجاد فرصت برای استفاده از رویکردهای اجتماعی و ترمیمی

افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری از طریق منطقی‌سازی

جرم‌انگاری‌ها (Nourbaha, 2020).

مصادیق جرم‌زدایی

جرم‌زدایی می‌تواند در قالب‌های مختلفی اجرا شود:

جرم‌زدایی مطلق

رفتار به طور کامل از قلمرو جرم خارج می‌شود و دیگر هیچ‌گونه مجازاتی برای آن وجود ندارد (مانند جرم‌زدایی از روابط جنسی رضایت‌مندانه در برخی کشورها).

جرم‌زدایی نسبی یا مشروط

در کیفری‌زدایی، ممکن است از مجازات‌های غیرحبسی، جزای نقدی، مجازات‌های جایگزین حبس، خدمات عمومی رایگان یا توبیخ اداری استفاده شود (Safari, 2022).

همچنین باید به این موضوع توجه داشت که سیاست کیفری‌زدایی علاوه بر کاهش بار کیفری دستگاه قضایی، اهداف گسترده‌تری را نیز دنبال می‌کند؛ از جمله:

کاهش جمعیت زندانیان و به‌کارگیری مجازات‌های جایگزین

جلوگیری از حرفه‌ای شدن مجرمان خرد در زندان‌ها

تسهیل بازاجتماعی شدن مجرمان غیرخطرناک

کاهش آثار منفی مجازات کیفری برای خانواده مجرم

افزایش انعطاف‌پذیری قوه قضاییه در اجرای عدالت

توسعه عدالت ترمیمی و استفاده از میانجی‌گری، مصالحه و

روش‌های غیرقضایی

مصادیق کیفری‌زدایی

در این بخش به بررسی و تشریح مصادیق کیفری‌زدایی در نظام کیفری خواهیم پرداخت.

کیفری‌زدایی تقنینی

قانون‌گذار به‌طور رسمی و قانونی شدت مجازات را کاهش می‌دهد یا مجازات‌های جایگزین در قانون می‌گنجاند (مانند مواد ۶۴ تا ۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

کیفری‌زدایی قضایی (تفسیر قضایی)

قضات از اختیارات خود برای صدور احکام سبک‌تر، تعلیق مجازات یا تعویق صدور حکم استفاده می‌کنند.

کیفری‌زدایی عملی یا غیررسمی

نهادهای کیفری مانند پلیس یا دادسرا ممکن است در عمل، با تساهل و تسامح با برخی جرایم مواجه شوند بدون آنکه قانونی تغییر کرده باشد.

در نظام حقوقی ایران در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گام‌هایی مؤثر در راستای کیفری‌زدایی برداشته است:

ماده ۶۴ تا ۸۷ قانون مجازات اسلامی: پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین حبس (خدمات عمومی، دوره‌های آموزشی، جزای نقدی، اقامت اجباری، ممنوعیت شغلی و...).

تعویق صدور حکم (مواد ۴۰ تا ۴۵ قانون مجازات اسلامی): در مواردی که بزه سبک است، امکان صدور حکم وجود ندارد مگر در صورت تکرار یا عدم جبران ضرر.

تعلیق اجرای مجازات: فرصتی برای اصلاح فرد بدون اجرای کیفر. ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی سابق: اختیار قاضی برای تخفیف مجازات با لحاظ شخصیت بزه‌کار.

قضا زدایی

در عصر نوین عدالت کیفری، تحولات بنیادینی در جهت عقلانی‌سازی فرآیند رسیدگی قضایی و کاهش تراکم پرونده‌ها در دادگاه‌ها رخ داده است. یکی از مهم‌ترین این تحولات، قضا زدایی است؛ راهبردی که در پی آن، برخی جرایم یا اختلافات، به‌جای ورود به روند سنتی دادرسی قضایی، از طریق نهادهای جایگزین، شبه‌قضایی یا غیرقضایی حل و فصل می‌شوند. این سیاست برخاسته از ایده عدالت مشارکتی و عدالت ترمیمی است و هدف آن، افزایش کارآمدی دستگاه عدالت کیفری، تسهیل حل اختلافات، و کاستن از اطاله دادرسی است (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۵۶).

همچنین وجه تمایز قضا زدایی با جرم زدایی و کیفر زدایی نیز قابل توجه است که در جدول ذیل شرح داده شده است.

جدول ۲. وجه تمایز قضا زدایی با جرم زدایی و کیفر زدایی

معیار	قضا زدایی	کیفری‌زدایی	جرم‌زدایی
تمرکز اصلی	بر حذف	یا بر کاهش شدت	بر حذف
کاهش	روند	پاسخ کیفری	وصف مجرمانه
رسیدگی قضایی	(مجازات)	رفتار	
وصف مجرمانه رفتار	باقی می‌ماند	باقی می‌ماند	حذف می‌شود
نوع پاسخ‌دهی	رسیدگی	از پاسخ خفیف‌تر	غیرکیفری
طریق نهادهای	(جرایم)	(مدنی، اداری)	
غیرقضایی	یا شبه‌کیفری	یا انتظامی)	
جایگزین			

از جمله مهمترین مصادیق قضازدایی در نظام کیفری ایران می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ایجاد شوراهای حل اختلاف و دادگاه صلح (قانون شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲)

وظیفه رسیدگی به جرایم تعزیری درجه ۸، دعاوی مالی تا سقف معین، و تلاش برای مصالحه در سایر دعاوی.

میانجی‌گری کیفری (ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲)
امکان ارجاع دعاوی سبک و خصوصی به میانجی‌گری با نظارت مقام قضایی.

کمیسیون‌های شبه قضایی

مانند کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری، کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری، هیئت‌های انتظامی، کمیسیون‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما و...

پیش‌بینی نهادهای اداری در قانون حمایت از خانواده
نظیر مراکز مشاوره خانواده که قبل از ورود اختلافات به دادگاه، نقش واسطه‌گر را دارند.

تشویق به صلح و سازش از طریق معاضدت نهادهای مردمی و جایگاه عرفی در رسیدگی‌های کیفری

تراکم زدایی در نظام حقوقی انگلستان

در انگلستان، رهیافت‌های قضایی متنوع، ساختاریافته و با پشتوانه پروتکل‌های شفاف اعمال می‌شوند.

Caution و Conditional Caution

در سیستم حقوقی انگلستان، پلیس و دادستانی (CPS) اجازه دارند برای جرایم خفیف، به جای ارجاع پرونده به دادگاه، اخطار رسمی صادر کنند. در مورد Conditional Caution، متهم ملزم به انجام اقدامات خاصی مانند حضور در دوره‌های آموزشی یا انجام خدمات اجتماعی می‌شود و در صورت انجام تعهدات، پرونده مختومه تلقی می‌گردد (CPS, 2024).

مجازات‌های غیرحبس)				
مرجع رسیدگی	ارجاع به میانجی‌گری، داوری یا نهادهای اداری	به مراجع کیفری	حذف می‌شود	
مثال	ارجاع دعوی توهین یا میانجی‌گری یا شورای حل اختلاف	تبدیل حبس به جزای نقدی در سرقت خرد	حذف وصف جرم	از تکدی‌گری
هدف	کاهش حجم پرونده‌های دادگاه و ارتقاء عدالت مشارکتی	کاهش شدت واکنش کیفری	کاهش جرم‌انگاری در قانون	

مصادیق قضازدایی

از جمله مهمترین مصادیق قضازدایی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

میانجی‌گری کیفری

سازوکاری است که بزه‌کار و بزه‌دیده در حضور یک میانجی، برای حل اختلاف به توافق می‌رسند. معمولاً در جرایم سبک مانند توهین، ضرب و جرح ساده یا تخریب اموال کاربرد دارد.

داوری و مصالحه

در برخی دعاوی حقوقی و کیفری غیرقابل تعقیب عمومی، داوران محلی یا شوراهای مردمی تصمیم گیرنده هستند.

ارجاع به نهادهای اداری یا انتظامی

برخی جرایم اداری و تخلفات کوچک به جای دادگاه، توسط هیئت‌های رسیدگی، شوراهای انضباطی یا کمیسیون‌های اداری بررسی می‌شود.

شوراهای حل اختلاف

نمونه‌ای موفق از قضازدایی در ایران که نقش داوری، مصالحه و میانجی‌گری را در بسیاری از اختلافات ایفا می‌کنند.

و پایش‌پذیر پیاده‌سازی شوند. بررسی عمیق‌تر نشان می‌دهد که چهار عامل اصلی مانع اجرایی شدن اثربخش سیاست‌های تراکم‌زدایی در ایران هستند:

نبود سیستم منسجم برای اجرای جایگزین‌های کیفری

قوانینی چون «قانون کاهش مجازات‌های تعزیری» (۱۳۹۹) و «قانون مجازات اسلامی» (۱۳۹۲)، زمینه‌ی حقوقی برای اجرای مجازات‌های جایگزین را فراهم کرده‌اند. با این حال، اجرای این قوانین با چالش‌های ساختاری روبه‌روست. مطالعات پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که تنها ۱۴٪ از پرونده‌های مشمول تعلیق، تخفیف یا جایگزینی، واقعاً منجر به اعمال مجازات جایگزین شده‌اند، در حالی که در بسیاری از موارد، دادگاه‌ها ترجیح می‌دهند حکم حبس صادر کنند.

این موضوع اغلب ناشی از نداشتن سازوکار مشخص برای ارجاع پرونده به نهادهای پشتیبان، نداشتن ناظرهای فنی (برای مثال برای خدمات عمومی یا نظارت الکترونیکی) و ضعف آموزش قضات است (Mousavi, 2022).

چالش‌های اجرای نظارت الکترونیکی

نظارت الکترونیکی یکی از نوآورانه‌ترین ابزارهای کاهش حبس است. در ایران، این طرح در قالب پایلوت در استان‌هایی مانند تهران، خراسان رضوی و اصفهان پیاده‌سازی شده است. اما تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده توسط دانشگاه تهران (۱۴۰۱) از اجرای این طرح نشان می‌دهد:

- تنها ۴۵۰ نفر تحت نظارت الکترونیکی قرار گرفتند، در حالی که ظرفیت اسمی سامانه تا ۵۰۰۰ نفر طراحی شده بود؛
- عدم وجود تیم مانیتورینگ شبانه‌روزی، اشکالات نرم‌افزاری، و قطع‌های مکرر اینترنت باعث شده نظارت مداوم غیرممکن باشد؛

این روش به‌شدت مؤثر بوده و براساس گزارش سالانه CPS در سال ۲۰۲۳، بیش از ۲۳٪ از پرونده‌های کیفری خرد از این مسیر به جای ارجاع رسمی عبور کرده‌اند (CPS, 2023).

Final Warning و Reprimand (ویژه نوجوانان)

این ابزارها برای افراد زیر ۱۸ سال طراحی شده‌اند. به‌جای آغاز فرآیند کیفری، نوجوان خاطی پس از ارزیابی خطر، با هشدار رسمی یا ارجاع به برنامه‌های تربیتی روبرو می‌شود. این روش نه‌تنها از انگ کیفری جلوگیری می‌کند، بلکه در بازپروری نوجوانان تأثیر مثبت دارد.

Plea Bargaining (مذاکره اتهام)

با استفاده از توافق بین دادستان و متهم، در قبال اعتراف به بخشی از جرم، کاهش مجازات در نظر گرفته می‌شود. این ابزار علاوه بر صرفه‌جویی در زمان و هزینه دادرسی، به تثبیت عدالت کارآمد کمک می‌کند. البته انتقادهایی در خصوص امکان نابرابری در چانه‌زنی میان متهمان ثروتمند و فقیر نیز مطرح شده است (BBC, 2023).

استقلال تصمیم‌گیری توسط CPS

برخلاف ایران که دادستان‌ها تحت ساختار قوه قضاییه فعالیت می‌کنند، در انگلستان نهاد CPS با ساختار مستقل، مأموریت خود را براساس «Code for Crown Prosecutors» انجام می‌دهد. این پروتکل‌ها شامل معیارهای روشن در خصوص صلاحیت، منافع عمومی، سنجش مدارک و امکان استفاده از جایگزین‌ها هستند (CPS, 2024).

رهیافت اجرایی: سیاست‌ها و سازوکارها

ساختار اجرایی و سیاست‌های تراکم‌زدایی در ایران

نظام قضایی ایران، با وجود تلاش‌هایی در راستای اصلاح سیاست‌های کیفری، همچنان در مرحله گذار از کیفرمحوری به بازپروری قرار دارد. ابزارهای اجرایی برای تراکم‌زدایی بیشتر در سطح قوانین تدوین شده‌اند تا در قالب یک سامانه کارآمد، منسجم

ارجاع به دادگاه، از طریق مشروط‌سازی مختومه می‌شوند. مهم‌تر آنکه این پرونده‌ها صرفاً منوط به تعهد اخلاقی نیستند، بلکه:

- فرد تحت نظارت مددکار اجتماعی قرار می‌گیرد؛
- موظف به حضور در کلاس‌های مهارت زندگی، کنترل خشم یا درمان اعتیاد است؛
- عدم رعایت تعهدات، موجب بازگشت پرونده به مسیر رسمی قضایی می‌شود. (CPS, 2024)

Court-Based Bail: جایگزینی حبس موقت

این ابزار به قضات اختیار می‌دهد به جای حبس موقت، متهم را با شروط مشخص آزاد کنند. این شروط می‌توانند شامل حضور روزانه در مرکز گزارش، ممنوعیت تماس با قربانی، نظارت GPS یا حتی استفاده از دستبند الکترونیک باشند. طبق گزارش وزارت دادگستری انگلستان (۲۰۲۲)، این برنامه موجب صرفه‌جویی سالانه ۱۸۰ میلیون پوند در هزینه‌های نگهداری بازداشت‌شدگان موقت شده است.

Holistic Offender Management: مدیریت

چندبعدی بزه‌کار

این سیستم از طریق همکاری چندنهادی بین CPS، دادگاه، مددکاران اجتماعی، روان‌شناسان و NGO ها پیاده می‌شود. برای هر متهم، یک پرونده الکترونیک با محوریت «نقشه مسیر بازپروری» تشکیل می‌شود که در آن:

- برنامه آموزشی،
- خدمات درمانی،
- جلسات مشاوره روان‌شناختی،
- و مسیر ارزیابی مستمر رفتار تعریف شده‌اند (Tonry, 2020).

مدیریت پرونده به صورت دیجیتال انجام می‌شود و تمام نهادهای درگیر، اطلاعات خود را به صورت زنده وارد سامانه می‌کنند.

داشبوردهای ملی نظارت و گزارش‌دهی

- نگرانی‌های حقوقی درباره حریم خصوصی متهم، هنوز از سوی دادگاه‌ها رفع نشده و موجب تردید در صدور این نوع حکم شده است.

نقش کمرنگ نهادهای مدنی و غیردولتی

مطابق با گزارش مرکز حمایت از بازپروری (۱۴۰۰)، کمتر از ۵٪ از خدمات پس از آزادی یا مجازات‌های جایگزین توسط نهادهای غیردولتی ارائه می‌شود. این در حالی است که در کشورهای توسعه‌یافته، NGO ها بازوی اصلی در آموزش، درمان، مشاوره و نظارت اجتماعی بر متهمان هستند (Tonry, 2019). در ایران، نهادهایی چون کمیته امداد و سازمان بهزیستی تا حدی وارد شده‌اند، اما این سازمان‌ها بیشتر نهادهای حمایتی عام هستند تا تخصصی در حوزه عدالت کیفری.

فقدان پایش دیجیتال و تحلیل داده

ایران هنوز به سامانه‌ای منسجم برای رهگیری نتایج مجازات‌های جایگزین مجهز نشده است. هیچ پایگاه داده‌ای برای بررسی نرخ بازگشت به جرم، اثربخشی برنامه‌های مشروط، یا حتی شمار متهمان بهره‌مند از تعویق یا نظارت وجود ندارد. نبود این سیستم موجب شده سیاست‌گذاری‌ها کور و مبتنی بر گمانه‌زنی باشد، نه بر شواهد تجربی.

ساختار اجرایی در انگلستان: هماهنگی ساختاریافته، داده‌محور و چندنهادی

در انگلستان، سیاست‌های تراکم‌زدایی نه تنها در قالب قانون، بلکه در سطح عملیات روزمره، ساختاریافته و یکپارچه اجرا می‌شوند. انگلستان بر سه ستون اصلی در حوزه اجرای جایگزین‌های کیفری تکیه دارد: شفافیت قانونی، هماهنگی نهادی، و پایش داده‌محور.

اجرای یکپارچه Conditional Caution

Conditional Caution که توسط CPS و پلیس طراحی شده، از مراحل اولیه مواجهه با جرم شروع می‌شود. مطابق آمار رسمی CPS (۲۰۲۳)، بیش از ۲۷٪ از پرونده‌های کیفری خرد، به جای

جدول ۴. مقایسه ابزارهای قضازدایی و جایگزین‌های حبس:

ایران	انگلستان	شاخص
وابسته به گذشت	میانجی‌گری،	خطا
شاک، بسیار محدود	پلیس، عدالت ترمیمی	تدابیر پیش‌دادرسی
پلیس فاقد اختیار	دارای اختیار مستقل	اختیار پلیس و دادستان
تابع دادستان	برای عدم تعقیب	
قابل اعمال محدود	خدمات اجتماعی، پابند	احکام جایگزین
اغلب در جرایم	الکترونیکی، آزادی	
بسیار سبک	مشروط	

جدول ۵. مقایسه ساختار نهادی و استقلال سازمان‌ها:

ایران	انگلستان	شاخص
قوه قضائیه، مجلس	پارلمان،	سیاست‌گذار کیفری
فاقد نهاد تخصصی	CPS، دادگستری	
مستقل		
ضعیف، درون‌سازمانی	قوی،	شفاف
غیرشفاف	پارلمانی و رسانه‌ای	نظارت و پاسخگویی
ضعیف، غیرفعال	شوراهای	عدالت
وابسته به قوه قضائیه	نهادهای	ترمیمی
	مستقل	

نتیجه‌گیری

تراکم‌زدایی کیفری یکی از مهم‌ترین تحولات سیاست جنایی در دهه‌های اخیر محسوب می‌شود که با هدف کاهش مداخلات کیفری و بهینه‌سازی نظام عدالت کیفری، در بسیاری از نظام‌های حقوقی از جمله ایران و انگلستان دنبال شده است. این رویکرد تلاش دارد با کاستن از ورود پرونده‌های کیفری به دستگاه قضایی، تمرکز نهادهای کیفری را بر جرایم مهم‌تر و مخاطره‌آمیزتر حفظ کند و همزمان زمینه به‌کارگیری سازوکارهای جایگزین چون میانجی‌گری، سازش، مجازات‌های غیرسالب آزادی و راهکارهای اجتماعی و بازپرورانه را فراهم سازد.

در انگلستان، تراکم‌زدایی کیفری از رهگذر سیاست‌های ساختارمند، نهادینه و بر مبنای ارزیابی‌های علمی و تجربی صورت گرفته است. استفاده گسترده از سازوکارهای جایگزین دعوای

یکی از تفاوت‌های بنیادین انگلستان با ایران، در ایجاد داشبوردهای ملی است. این سامانه‌ها، شامل شاخص‌هایی چون نرخ بازگشت به جرم، درصد موفقیت در Conditional Caution، و میانگین مدت‌زمان نظارت هستند. بر اساس همین داده‌ها، بودجه‌ها تخصیص می‌یابند، سیاست‌ها تغییر می‌کنند و مدیران منطقه‌ای پاسخ‌گو نگه داشته می‌شوند (UK Ministry of Justice, 2023).

مطالعه تطبیقی میان دو نظام حقوقی ایران و انگلستان در زمینه تراکم‌زدایی از نظام عدالت کیفری

تراکم‌زدایی از نظام عدالت به مجموعه اقدامات و سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که هدف آن کاهش بار پرونده‌های کیفری و نیز کاهش جمعیت زندان‌هاست. در بسیاری از کشورها، از جمله ایران و انگلستان، این موضوع به دلیل افزایش ورودی پرونده‌ها، محدودیت منابع و آثار منفی حبس بر افراد و جامعه، به دغدغه‌ای جدی بدل شده است (Ashworth, 2005; Najafi, 2006; Abrandabadi, 2006).

جدول ۳. مقایسه اصول حاکم بر سیاست‌های تراکم‌زدایی در ایران و انگلستان

ایران	انگلستان	شاخص
- تلفیقی از فقهی	عقل‌گرایانه	رویکرد حاکم
قانونی -	سیاست هزینه‌محور، عمل‌گرایانه	
جنایی سنتی		
بازدارندگی، مصالحه	تناسب،	عدالت
کاهش حبس با	ترمیمی، سیاست افتراقی	مبنای نظری
ملاحظات اخلاقی		
کاهش استفاده از حبس	کاهش ورودی به	هدف
در جرایم سبک	دادگاه و زندان	

عدم وجود یک راهبرد ملی منسجم و هماهنگ، مانع از تحقق کامل اهداف این سیاست شده است.

با مقایسه تطبیقی میان دو نظام، می‌توان دریافت که موفقیت در اجرای سیاست تراکم‌زدایی، بیش از هر چیز به وجود یک اراده سیاسی مستمر، نهادهای کارآمد، چارچوب‌های قانونی روشن و مشارکت جدی جامعه مدنی نیاز دارد. انگلستان با بهره‌گیری از چنین زیرساخت‌هایی توانسته تا حد زیادی در مسیر کاهش فشار بر نظام کیفری گام بردارد، در حالی که ایران همچنان نیازمند اصلاحات ساختاری، تقویت نهادهای میانجی، تغییر رویکرد تقنینی از جرم‌انگاری افراطی به سیاست کیفری عقل‌گرا و بازپرورانه و توسعه فرهنگ حقوقی عمومی در زمینه حل‌وفصل غیرقضایی اختلافات است. بنابراین، آینده موفق تراکم‌زدایی کیفری در ایران، مستلزم بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی موفق، تطبیق آن‌ها با مقتضیات بومی و ارتقای همکاری میان نهادهای قانون‌گذار، قضایی، انتظامی و اجتماعی خواهد بود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The increasing accumulation of criminal cases and the rapid rise of prison populations have emerged as pressing challenges in contemporary criminal justice systems, particularly in Iran and England. This situation underscores the urgent need for decongestion policies that both alleviate the burden on courts and correctional facilities and preserve the legitimacy of justice. The concept of decongestion, often referred to as diversion, essentially entails the removal of offenders from the formal criminal process through a variety of legal, judicial, and executive measures. In legal theory, the cornerstone of any sustainable decongestion

کیفری، تدوین دستورالعمل‌های قضایی شفاف، گسترش اختیار پلیس و دادستان در صدور هشدارهای رسمی (warnings) یا پیگرد مشروط، و استفاده از مجازات‌های جامعه‌محور مانند خدمات عمومی، نشان‌دهنده عزم نهادهای ذی‌ربط در کنترل ورودی‌های نظام کیفری و بهینه‌سازی منابع آن است. در این نظام، اصل تناسب میان جرم و پاسخ کیفری همواره مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده است که سیاست‌های کیفری در چارچوب اصولی چون انصاف، کارآمدی و حمایت از قربانیان پیاده شود.

در ایران، هرچند ایده تراکم‌زدایی در سال‌های اخیر مورد توجه مقنن و سیاست‌گذاران کیفری قرار گرفته و در قالب قوانینی چون «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری» و اصلاحاتی در «قانون آیین دادرسی کیفری» بازتاب یافته، اما ساختار حقوقی و قضایی هنوز با چالش‌هایی جدی در اجرای کامل و اثربخش این سیاست مواجه است. تمرکز بیش از حد بر جرم‌انگاری، ضعف نهادهای میانجی‌گر، نبود دستورالعمل‌های دقیق برای قضات و ضابطان، و نگرش سنتی جامعه به عدالت کیفری موجب شده است که تراکم‌زدایی در عمل با موانعی جدی روبه‌رو شود. هرچند اقدامات پراکنده‌ای برای کاهش جمعیت کیفری، کاستن از مجازات‌های سالب آزادی و توسعه سازش در دعوای کیفری صورت گرفته، اما

policy lies in the rational use of criminalization. Over-criminalization, or the expansion of the criminal law beyond its legitimate boundaries, not only undermines the efficiency of justice but also corrodes its credibility (Ashworth, 2005). Criminalization is not merely a legal act but a political and social one, shaped by collective values, cultural norms, and public interests (Najafi Abrandabadi, 2006). As scholars argue, irrational or ideologically motivated criminalization inflates the scope of penal law and places unnecessary pressure on courts and prisons, leading to excessive punishment without corresponding social benefits (Duff,

2007). In rational criminal policy, however, criminal law must be regarded as the *ultima ratio*, or last resort, invoked only when social, administrative, and civil measures have failed (Bayat Kamit, 2016). In England, the principle of proportionality and considerations of public interest guide the prosecutorial decision to pursue or abandon charges, ensuring that criminal prosecution is both socially justified and pragmatically efficient (Husak, 2008). By contrast, in Iran, criminalization remains heavily influenced by religious and moral norms, leading to the persistence of laws that are less connected to contemporary criminological rationales and more reflective of traditional jurisprudence (Khazaei, 2014). Building on this theoretical foundation, the concept of decongestion has evolved as a distinct policy domain within modern criminal justice, encompassing measures such as decriminalization, de-penalization, and diversion. Decongestion is rooted in the recognition that punishment alone cannot rehabilitate offenders or prevent crime (Zarashki & Jalali, 2017). The origins of this policy can be traced to early prison reform movements and the school of social defense, which emphasized resocialization over retribution (Abbasi Kalimani & Rangchi Tehrani, 2019). In practice, decongestion may take legislative form, where lawmakers reclassify or eliminate offenses, or judicial form, where judges suspend prosecutions or impose alternative sanctions (Ancel, 2022). The movement away from custodial sanctions, favoring non-custodial alternatives, reflects the realization that reducing punishment can sometimes achieve better outcomes than increasing it (Moradi Pasand et al., 2022). In Iran, legislative decongestion has been partially introduced through reforms such as the Islamic Penal Code of 2013, which allows for alternatives to imprisonment, while judicial decongestion remains constrained by restrictive statutory frameworks (Ashouri,

2016). Comparatively, in England, diversion mechanisms are deeply embedded within the justice system, including conditional cautions and plea bargaining, enabling prosecutors and judges to actively minimize court congestion and prioritize rehabilitation (Tonry, 2020). The key difference lies in institutional design: whereas England provides broad discretion to its prosecution service (CPS) to deploy alternatives at multiple stages, Iranian practice often conditions diversion on victim consent or other restrictive prerequisites (Mousavi, 2022).

Among the most prominent instruments of decongestion is decriminalization, which involves the removal of criminal status from certain behaviors deemed unsuitable for penal intervention. While decriminalization reduces the scope of criminal law, it simultaneously aligns legislation with evolving social values and contemporary criminological standards (Abbasi Kalimani & Rangchi Tehrani, 2019). This approach directly addresses the problem of over-criminalization, as excessive laws may paradoxically generate more crime by stigmatizing minor behaviors and burdening enforcement institutions. From a criminological perspective, decriminalization is crucial for minimizing the negative impacts of labeling, especially for low-risk offenders who may otherwise be unnecessarily exposed to prison environments (Nourbaha, 2020). Various forms of decriminalization exist, ranging from absolute elimination of criminal status to conditional or gradual reforms. In Iran, partial steps have been taken, such as proposals to decriminalize certain press and political offenses, or the implicit non-enforcement of minor moral violations. However, these remain sporadic and lack systematic integration into national policy. England, conversely, has institutionalized broad mechanisms that effectively decriminalize certain minor acts through out-of-court disposals, with police cautions and

community-based agreements replacing formal prosecution (CPS, 2024). The advantages of these approaches lie not only in reducing the number of court cases but also in enhancing public trust by demonstrating a balanced, restorative approach to justice.

Closely related to decriminalization is de-penalization, which maintains the criminal character of a behavior but reduces or replaces its punishment. This policy recognizes that punishment need not always entail incarceration, and that alternative measures can fulfill both rehabilitative and deterrent functions. In Iran, legislative de-penalization has been codified in several provisions of the 2013 Penal Code, particularly in Articles 64–87, which allow community service, fines, and educational measures as alternatives to imprisonment (Ardabili, 2021). Judges also possess discretionary authority to suspend or mitigate sentences under specific conditions, though in practice this remains underutilized. Judicial de-penalization, in which judges apply leniency or substitute sanctions, has proven effective in certain cases, yet cultural and institutional inertia often favor custodial sentences (Safari, 2022). By contrast, the English system integrates de-penalization through structured sentencing frameworks, offering electronic monitoring, probation, and rehabilitative programs as standard alternatives. Moreover, its robust parole system ensures that even when imprisonment is imposed, early release mechanisms facilitate reintegration while reducing prison overcrowding (UK Ministry of Justice, 2023). This comparative divergence illustrates how England's coherent policy structure, backed by data-driven monitoring, maximizes the efficiency of de-penalization, whereas in Iran, despite promising legislative texts, implementation remains fragmented and inconsistent.

The third major pillar of decongestion is diversion, or judicial dejudicialization, which

redirects cases away from courts toward alternative institutions and mechanisms. This approach reflects a fundamental shift toward participatory and restorative justice, where conflicts are resolved through mediation, reconciliation, or administrative processes. In Iran, mechanisms such as the Dispute Resolution Councils represent attempts at institutionalizing diversion, yet their scope remains limited primarily to minor cases, and they lack the independence and resources to serve as effective alternatives to courts. Meanwhile, legislative provisions for criminal mediation, such as Article 82 of the Code of Criminal Procedure (2014), have not yet been fully operationalized due to insufficient infrastructure and lack of judicial confidence. In contrast, England has embedded diversion into the very fabric of its justice system, employing mechanisms such as police warnings, conditional cautions, and restorative justice programs to resolve disputes swiftly and avoid unnecessary trials (CPS, 2023). Particularly noteworthy is the CPS's independence, which allows prosecutors to apply discretionary standards of public interest when determining whether to prosecute, caution, or dismiss a case (Tonry, 2019). This stands in sharp contrast to Iran, where prosecutorial discretion is heavily restricted and procedural frameworks prioritize formal litigation over negotiated outcomes. Moreover, England's integration of NGOs and community organizations into diversionary programs exemplifies the importance of civil society in sustaining decongestion, a feature largely absent in the Iranian system.

Taken together, these theoretical, legislative, and institutional comparisons demonstrate that decongestion policies are not only mechanisms for alleviating the burden of criminal justice systems but also reflections of broader political, cultural, and legal philosophies. In England, rational

criminalization, proportional sanctions, and diversified alternatives have created a comprehensive model that prioritizes efficiency, fairness, and rehabilitation. Iran, while making strides through partial reforms, continues to struggle with systemic obstacles, including over-criminalization rooted in traditional jurisprudence, insufficient institutional support for alternatives, and limited prosecutorial discretion. The comparative evidence strongly suggests that sustainable decongestion requires not only legislative innovation but also structural reforms that integrate civil society, data-driven monitoring, and a redefinition of criminal law's scope.

In conclusion, the comparative study highlights that while both Iran and England recognize the importance of decongestion as a criminal policy objective, their pathways diverge significantly in practice. England has succeeded in institutionalizing diversion, decriminalization, and de-penalization as standard tools of criminal policy, thereby reducing prison populations and enhancing the legitimacy of justice. Iran, on the other hand, has yet to translate legislative reforms into consistent practice, as cultural, institutional, and structural barriers persist. The future of decongestion in Iran depends on aligning its policies with rational principles of criminalization, strengthening alternative institutions, and fostering a participatory justice culture that reduces dependence on punitive approaches. Only through such integrative reforms can Iran hope to achieve the dual goals of justice efficiency and social legitimacy in its criminal justice system.

References

- Abbasi Kalimani, A., & Rangchi Tehrani, A. (2019). Manifestations of Decriminalization in the 2013 Islamic Penal Code with Emphasis on Family Crimes. *Family Law and Jurisprudence Journal*(70).
- Aghababaei, A. (2018). *Rational Criminal Policy and Principles of Criminalization*. Majd Publishing.

- Ancel, M. (2022). *Social Defense*. Ganj-e Danesh.
- Ardabili, M. A. (2021). *General Criminal Law (Volume 1)*. Mizan Publishing.
- Ashouri, M. (2016). *Lessons in Criminal Procedure Law*. SAMT Publications.
- Ashworth, A. (2005). *Sentencing and Criminal Justice*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139051965>
- Bayat Kamit, B. (2016). *Criminal Policy in Islam and Iran*. SAMT Publications.
- Duff, R. A. (2007). *Answering for Crime: Responsibility and Liability in the Criminal Law*. Hart Publishing. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199542895.003.0006>
- Hart, H. L. A. (1963). *Law, Liberty and Morality*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1515/9781503620612>
- Husak, D. (2008). *Overcriminalization: The Limits of the Criminal Law*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195328714.001.0001>
- Khazaei, H. (2014). *Criminalization in Islamic Jurisprudence and Iranian Law*. Maher Publications.
- Moradi Pasand, G., Bashirieh, T., & Gholami Doon, H. (2022). The Penetration of Penal Populism into Criminal Domain and Its Impact on Decriminalization Policies. *Criminal Law and Criminology Research*, 10(20).
- Mousavi, M. (2022). The Judge's Role in Judicial Case Reduction. *Iranian Criminal Law Quarterly*, 11(2).
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2006). *An Introduction to Criminology*. Mizan Publications.
- Nourbaha, R. (2020). *General Criminal Law (Volume 1)*. Ganj-e Danesh Publications.
- Safari, M. (2022). *Transformation in Iran's Criminal Justice System*. Jungle Publications.
- Tonry, M. (2019). *Sentencing in Comparative Perspective*. University of Chicago Press.
- Tonry, M. (2020). *Community Penalties and Rehabilitation*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.4324/9781003060581-36>
- UK Ministry of Justice. (2023). *Data Justice Dashboard*.
- Zarashki, M., & Jalali, M. (2017). Legal-Administrative Decentralization from Tehran in Light of Constitutional Principles. *Islamic Law Research Journal*(46).